

# فصلنامه علمی - وهشی رهیافت

سال نهم، شماره 31، تابستان 1394  
صفحه 85 تا 104

## ضعف‌های متدولوژیک روستوگرایی در برنامه‌های توسعه پهلوی دوم

قدرت احمدیان / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی [ghudratt@yahoo.com](mailto:ghudratt@yahoo.com)  
سید امیرحسین بنی اشرف / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی

### چکیده

این پژوهش با بررسی تئوری مراحل رشد والت روستو و برنامه‌های توسعه محمدرضا پهلوی، علل سقوط حکومت پهلوی دوم را به‌رغم نوسازی‌های اقتصادی و صنعتی بررسی می‌نماید. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوال است که با توجه به تأکید والت روستو بر حصول توسعه، پس از عبور از مراحل پنج‌گانه رشد اقتصادی و انطباق برنامه‌های توسعه در حکومت پهلوی با این تئوری، علت ناکامی این برنامه‌ها چیست؟ فرضیه این پژوهش آن است که: تئوری والت روستو و برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم، مبتلا به جبرگرایی متدولوژیک و اقتصادزدگی است. به این معنا که ضمن عدم توجه به بسترها و شرایط فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و... صرفاً تحولات اقتصادی را مد نظر قرار می‌دهد.

**کلیدواژه:** نوسازی، مدرنیزاسیون، انقلاب اسلامی، برنامه‌های توسعه پهلوی دوم.

تاریخ تأیید 1394/4/27

تاریخ دریافت 1394/3/16

### مقدمه

والت والتمن روستو با ارائه تئوری مراحل رشد اقتصادی، از پنج مرحله تحول، رشد و توسعه کشورهای جهان سوم و همچنین غایات این توسعه، سخن به می‌آورد (خوشروازاده، 1383: 161). به عبارت دیگر، معتقد است که کشورهای جهان سوم با عبور از 5 مرحله رشد اقتصادی سنتی، ماقبل جهش، جهش، بلوغ، مصرف انبوه می‌توانند به توسعه برسند. حکومت پهلوی دوم نیز برای رسیدن به توسعه برنامه‌هایی را پی می‌ریزد که می‌توان آن را منطبق با تئوری مراحل رشد روستو دانست.

بر همین اساس از اواخر دهه 1340، ایران به فرایند پرشتاب دگرگونی اجتماعی و اقتصادی پا گذاشت (کاتوزیان، 1391: 289). این رویه چنان پیش رفت که در 1357 ایران در مقایسه با پانزده سال قبل، به مراتب ثروتمندتر بود. جمعیت کشور در مقایسه با 1334 تقریباً دوبرابر شده بود. ساختمان، صنعت و خدمات به سرعت در حال رشد بودند، و فنون جدید همراه با ماشین‌ها و تجهیزاتی که به کار می‌بردند به کشور وارد می‌شدند. آموزش در همه سطوح به سرعت رشد پیدا می‌کرد. تعداد فزاینده‌ای از ایرانیان در دانشگاه‌های خارج، به ویژه اروپای غربی و آمریکا تحصیل می‌کردند، و بیشتر آنها برای پر کردن فرصت‌های شغلی که در سازمان‌های دولتی و شرکت‌ها و کارخانه‌های خصوصی وجود می‌آمد به کشور باز می‌گشتند. ایرانیان هرگز در تاریخ خود این چنین ثروتمند، شهری، صنعتی و تحصیل‌کرده نبودند (همان: 306). اما با وجود نوسازی سریع و تلاش برای صنعتی سازی کشور نه تنها توسعه پایدار حاصل نشد، بلکه رفته رفته نارضایتی‌ها از حکومت پهلوی گسترش یافت و حکومت 2500 ساله شاهنشاهی با انقلاب اسلامی سرنگون شد. بنابراین سوالی که این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به آن است، این است که: با توجه به تأکید والت روستو بر حصول توسعه، پس از عبور از مراحل پنج‌گانه رشد اقتصادی و انطباق برنامه‌های توسعه در حکومت پهلوی با این تئوری، علت ناکامی این برنامه‌ها چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مطرح می‌شود آن است که: تئوری والت روستو و برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم، مبتلا به جبرگرایی متدولوژیک و اقتصاد زدگی است. به این معنا که ضمن عدم توجه به بسترها و شرایط فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و... صرفاً تحولات اقتصادی را مد نظر قرار می‌دهد.

سامان این پژوهش، ضمن بررسی نظریه نوسازی و مراحل رشد والت روستو، به بررسی ماهیت برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم پرداخته و پس از بررسی انتقادات وارد بر این تئوری

و بالتبع آن برنامه‌های توسعه پهلوی به نتیجه گیری می‌پردازد.

## 2- نظریه نوسازی و الگوی مراحل رشد روستو

### 2-1- نظریه نوسازی

از دیدگاه نظریه پردازان مکتب نوسازی ظهور ویژگی های مدرن در عرصه سیاسی به دنبال ظهور ویژگی های مدرن در عرصه های اجتماعی و اقتصادی روی خواهد داد. به عبارت دیگر فرض بر این است، که به دنبال نوسازی اجتماعی و اقتصادی، دولت و سیاست نیز نو خواهد شد (ساعی، 1387: 193-192).

در این نظریه، توسعه نیافتگی با صفت سنت گرایی مشخص شده است و در مقابل، توسعه یافتگی به منزله طرد سنت گرایی و قبول عناصر فرهنگ عینی تلقی شده است. این نظریه مبتنی بر تقسیم بندی سنتی و جدید است. در این تقسیم بندی فرض بر این بود که تمام جامعه ها، در این مرحله شبیه به هم و همگی «سنتی» بودند و در نهایت همان مجموعه تغییراتی را که در غرب پیش آمده بود پشت سر می گذارند و جدید می شوند (بروف، 25:1369).

ادعای اصلی نظریه مدرنیزاسیون این است که صنعتی شدن با فرایندهای خاصی از دگرگونی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ارتباط دارد، که در سطحی گسترده اعمال می‌گردد: اگر چه جوامع پیش صنعتی دارای گوناگونی زیادی هستند اما می‌توان به صورتی معنا دار از الگوی جامعه «مدرن» و «صنعتی» صحبت کرد، الگویی که اگر جوامع خود را در مسیر صنعتی شدن قرار دهند، تمایل خواهند یافت به سوی این الگو حرکت کنند. از این منظر توسعه اقتصادی با مجموعه نشانه هایی از دگرگونی ارتباط دارد که نه تنها صنعتی شدن، بلکه شهرنشینی، آموزش و پرورش عمومی، تخصصی شدن شغل ها، گسترش دیوان سالاری و توسعه ارتباطات را شامل می‌شود، این پدیده‌ها به سهم خود با دگرگونی‌های گسترده تر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همبستگی دارد (Norris and Inglehart, 2004: 3).

بر این اساس مدرنیزاسیون فرایندی نظام یافته، سیستمی و جمعی است که تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی را پوشش می‌دهد و تغییرات واقعی را در آنها به وجود می‌آورد. نوسازی فرایند درون زاست. زیرا ماهیت نظام یافته و سیستمی نوسازی تغییر و دگرگونی را در نظام و به ویژه نظام اجتماعی درونی می‌سازد. چنانکه تغییر در یک بخش و حوزه تغییرات لازم و قابل مقایسه‌ای را در بخش‌های دیگر به همراه خواهد داشت.

(Hermassi, 1978: 239-257)

می‌توان گفت مدرنیزاسیون سه منبع الهام بخش دارد. عده‌ای از پیروان این نظریه بیس را روی ماکس وبر گذاشتند که بیان می‌دارد این ارزش‌ها و گرایش‌ها هستند که اهمیت دارند. مطابق این دیدگاه علاوه بر شرایط ساختاری، پروتستانیسم هم راه را برای رسیدن به کاپیتالیزم باز کرد و جوامع سنتی و مدرن از هم تفکیک گردید. بسیاری دیگر از محققان این رویه را پیش گرفتند که جامعه‌شناسان پیش‌تاز چطور دیدگاه‌های وبر را تفسیر و بسط دهند. پارسونز یکی از این محققان است. او یک ساختارگرایی کارکردی است. از نظر او جامعه شامل نظامی از اجزاء به هم پیوسته است که ساختارهای گوناگون را شکل می‌دهد و هر کدام کارکردی خاص در این نظام دارند. مطابق نظر پارسونز نهادها و ساختارها متغییرند ولی هر سیستم اجتماعی باید به یکسری عملکردهای خاص برای توسعه دست بزند. بر این اساس برای رسیدن به توسعه مردم باید از یکسری الگوهای خاص تبعیت کنند. او نیز جامعه مدرن را در برابر جامعه سنتی قرار می‌دهد و مولفه‌هایی را برای هر یک پیشنهاد می‌کند. در رویکرد سوم مراحل توسعه مبتنی بر اقتصاد اهمیت دارد. مارکسیسم، مارکسیسم لنینیسم و مارکسیسم ضد استعماری از این دسته‌اند. والت روستو هم یکی از دیگر کسانی است که در این حوزه به مسئله توسعه می‌پردازد (Tornquist, 1999: 45-51). از این منظر مدرنیزاسیون داعیه دگرذیسی کامل سنتی به مدرن دارد. به تعبیری معتقد است همه چیز باید با هم عوض شود. بعد اقتصادی را در این راستا والت روستو مطرح کرد که معتقد به پنج مرحله بود (Keiely, 1995, 38). به عبارت دیگر روستو به عنوان یکی از نظریه پردازان مکتب مدرنیزاسیون عبور از پنج مرحله رشد اقتصادی را برای رسیدن به توسعه ضروری می‌دانند.

## 2-2- مراحل رشد روستو

روستو با ارائه زنجیره‌ای از مراحل تاریخی اقتصادی بیان می‌دارد هر کشوری پنج مرحله رشد اقتصادی را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد به توسعه رسیده است. گذشتن از این مراحل برای رسیدن به توسعه ضروری است و بر همین منوال کشورهای عقب مانده هم ناچارند تا با پشت سر گذاردن این پنج مرحله به توسعه برسند.

اساس بحث درباره فرضیه جهش گزارشی بود که والت روستو در کنفرانسی تحت نظر «انجمن اقتصادی بین‌المللی» در شهر کنستانس به تاریخ سپتامبر 1960 ارائه داد. سپس او در کتاب مشهورش «مراحل رشد اقتصادی» قبل از هر مسئله نظر خود را درباره رشد،

توسعه و علت آن مشخص می‌کند. او می‌نویسد: «این کتاب نمایشگر راه یک مورخ اقتصادی برای تعمیم مسیر حرکت تاریخ مدرن است. شکل این تعمیم به صورت ارائه مراحل رشد می‌باشد.» (جیروند، 1368: 72).

بر همین اساس روستو برای توسعه اقتصادی 5 مرحله را تشخیص داده است. او معتقد است که هر یک از کشورهای جهان در یکی از مراحل رشد اقتصادی قرار گرفته‌اند و یا در روند خود باید از این مراحل گذر کنند (موسوی جهرمی، 1385: 85).

1- مرحله سنتی: ساختار این جامعه با محدودیت توابع تولید وابسته به آن معین و مشخص شده است، بر اصول علم و صنعت قبل از دوره معروف به نیوتن یا به عبارت دیگر بر اساس علوم قدیمه بنا شده و به جهان مادی گرایش دارد. عموماً این جوامع به خاطر محدودیت قدرت تولید، قسمت بزرگی از منابعشان را به کشاورزی اختصاص می‌دهند و سیستم کشاورزی به نوبه خود نظمی را به آنها تحمیل کرده که درجات مختلف و امتیازات بخصوص عوامل اجتماعی آن را معین و مشخص می‌سازند. روابط خانوادگی و پیوندهای قبیله‌ای نقش بزرگی را در تشکیلات این جوامع بازی می‌کند.

با آنکه در جوامع ابتدایی تمرکز قدرت سیاسی وجود داشت و قدرتش را بر آن نواحی که از لحاظ قدرت مستقل بودند اعمال می‌کرد. با این حال مرکز ثقل قدرت سیاسی معمولاً در خود نواحی و در تحت تسلط مالکان اراضی و یا لاقلاً تا حدودی تابع قدرت آنها بود. ملاکین و فئودال‌ها بر روی حکومت و قدرت سیاسی مرکزی که مبتنی بر تشکیلات دولتی و نیروی نظامی بود اعمال نفوذ می‌کردند (Rostow, 1960: 4-16).

2- پیش‌جهش: دوره‌ای است که در آن جوامع در حالت تحول قرار گرفته‌اند. جوامع ابتدایی برای پشت سر گذاشتن این مرحله باید به کمک علوم تکنیک جدید، زمینه بهره‌برداری از منابع را فراهم کنند، مانع کاهش درآمدها شوند و رفتاری در پیش گیرند تا از بهره‌ها و انباشت سرمایه حداکثر استفاده ایجاد شود (همان).

در این دوران با توجه به اینکه قرون وسطی پایان یافته، سرزمین‌های جدید کشف شده و همچنین طرز تفکر جدید علمی و علوم جدید در حال تکامل است، شرایط فراهم است و جامعه وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. در جامعه تحولاتی آهسته به‌ویژه در طرز تفکر مردم و سازمان‌ها جریان می‌یابد. طرز تفکر سنتی کم‌کم جای خود را به طرز تفکر علمی می‌دهد. در اثر این دگرگونی‌ها نتایج زیر هر چند کوچک و تدریجی حاصل می‌گردد:

1- تحرک اجتماعی، حرفه‌ای و جغرافیایی

- 2- تحول تدریجی در تولید بخش‌های کشاورزی و صنعتی
  - 3- شکل‌گیری بنگاه‌های صنعتی در قالب و چارچوب جدید
  - 4- گسترش تجارت
  - 5- رشد آموزش متناسب با نیازهای صنعتی و اقتصادی
  - 6- گسترش امکانات حمل و نقل و ارتباطات
  - 7- انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی
- اروپا در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم با شناخت و پیشرفت علوم و فنون و کاربرد آن در کشاورزی و صنعت و نیز گسترش بازارها و رقابت وارد این مرحله شد (موسوی جهرمی، 1385: 86). روستو مرحله سوم را مرحله جهش بزرگ می‌داند.
- 3- جهش بزرگ: با عبور از این مرحله دوره‌ای ممتاز و مهم در حیات جوامع و اجتماعات گشوده می‌شود و سومین مرحله تحول را تشکیل می‌دهد. جهش دوره‌ای است که طی آن جامعه موانع و سدهای موجود در مقابل پیشرفت و رشد اقتصادی مداوم خود را از میان برمی‌دارد. (Rostow, 1960: 16-4) در مرحله جهش صنایع جدید به سرعت توسعه می‌یابند. منافع حاصل زیاد و مجدد سرمایه‌گذاری می‌گردند. قسمت مهمی از آنرا به ساختمان و ایجاد مؤسسات و تهیه وسائل تولیدی جدید اختصاص می‌دهند و چون به نیروی کارگر روزافزونی نیاز دارند، توسعه خدماتی را که برای جهش ضروریست تشویق می‌کنند. این امر خود موجب افزایش تقاضای فرآورده‌های صنعتی شده و گسترش شهرها و پیدایش صنایع جدید دیگر می‌گردد.
- از نظر روستو در خلال مرحله جهش موارد زیر رخ می‌دهد:
- 1- بجای مالکیت زمین و ابزار تولید، مالکیت صنایع مطرح می‌شود.
  - 2- اقتصاد صنعتی به اقتصاد کشاورزی غلبه می‌کند.
  - 3- نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد.
  - 4- صنایع جدید گسترش می‌یابد و بر تعداد صاحبان صنایع و سرمایه‌افزوده می‌شود.
  - 5- انتقال تکنولوژی به بخش کشاورزی صورت می‌گیرد و کشاورزی از شکل معیشتی به کشاورزی تجاری دگرگون می‌شود.
  - 6- تغییرات اساسی در روش تولید ایجاد می‌شود.
  - 7- قدرت سیاسی در دست گروهی متمرکز می‌شود که بالاترین الویت را به نوسازی جامعه می‌دهد.

8- درآمد صاحبان سرمایه و صنایع افزایش و درآمد مالکین زمین کاهش می‌یابد.  
9- جامعه با محیط و اقتصادهای خارج ارتباط پیدا می‌کند و تجارت بین‌المللی شکل می‌گیرد.

از این منظر بعضی از بخش‌های اقتصادی انتقال از مرحله ماقبل جهش را به مرحله جهش ممکن می‌سازند. به این بخش‌ها، بخش‌های پیشتاز یا پیشرو می‌گویند. دستیابی در رشد سریع در گروه همین بخش‌های پیشرو است که تکنیک‌های صنعتی مدرن در آنها به کار گرفته می‌شود (موسوی جهرمی، 1385: 87).

4- بلوغ: در مرحله بلوغ اقتصادی، فناوری پیشرفته در اکثر بخش‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود، فرآیند صنعتی شدن تنوع می‌یابد و بخش‌هایی جدیدتر در سطحی گسترده‌تر صنایع پیشرو جدید را تشکیل می‌دهند (متوسلی، 1389: 249). در این مرحله، تغییرات عوامل بخصوصی ساختار جوامع را کاملاً مشخص و معین می‌کند. درآمد حقیقی افراد افزایش می‌یابد و به سطحی می‌رسد که بسیاری از افراد توانایی دسترسی به کالاها و خدماتی جدا از نیازمندی‌های ضروری را پیدا می‌کنند. همچنین، کیفیت ترکیب نیروی کار گر تغییر می‌کند. چنانکه نه فقط نسبت جمعیت شهرنشین به جمعیت کل، بلکه نسبت تعداد کارمندان ادارات و کارگران متخصص و کسانی که برای اقتصاد مصرفی یعنی تنوع تولیدات صنعتی بطور کلی اهمیت زیادی قائلند نیز افزایش می‌یابد (Rostow, 1960: 16-4). در طی مرحله بلوغ اقتصادی مواردی چون موارد زیر رخ می‌دهد:

- 1- دامنه فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌تر می‌شود.
- 2- پیشرفت‌های فنی و تغییرات تکنولوژی و همچنین بهبود کارایی از بخش‌های پیشرو به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود. حتی بخش‌های جدیدی به عنوان بخش پیشرو مطرح می‌گردند.
- 3- شهرنشینی و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی گسترش یافته و شیوه زندگی اکثر افراد جامعه تغییر می‌کند.
- 4- تعداد شاغلین در بخش خدمات افزایش می‌یابد.
- 5- تعداد کارگران ماهر و نیمه ماهر افزایش می‌یابد.
- 6- در جامعه پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی، در جهت تکامل و پیچیده‌تر شدن گام برمی‌دارند.
- 7- امکان انباشت سرمایه به سرعت افزایش می‌یابد.

5- مصرف انبوه: در این مرحله، در عین حال که سرعت رشد حفظ می‌شود، اقتصاد وارد مرحله مصرف انبوه می‌شود. در این مرحله درآمد سرانه در سطحی قرار می‌گیرد که امکان دستیابی به سطح رفاه اقتصادی بالاتر در مقایسه با مراحل قبلی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر در این مرحله می‌توان منابع را علاوه بر رفع نیازهای اساسی مانند خوراک و پوشاک و مسکن، به سایر کالاها و خدمات مصرفی مانند کالاهای مصرفی بادوام، آموزش و بهداشت تخصیص داد. بطور کلی در این مرحله گرایش زیادی برای مصرف کالاهای بادوام مانند مسکن شخصی و مناسب تر، اتومبیل شخصی، یخچال، تلویزیون و... همچنین برای مصرف خدمات رفاهی شامل آموزش و بهداشت، به وجود می‌آید. در این مرحله تأمین رفاه اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد. از اینرو در مرحله مصرف انبوه تولید کالاهای اشاره شده رونق می‌یابد (موسوی جهرمی، 1385: 89).

از نظر روستو جهان سوم سنتی است و در مرحله اول است. بنابراین باید به مرحله دوم برود و پیش شرطها را برای جهش آماده کند. (Keiely, 1995, 38) بر همین اساس یکی از گام‌های اساسی برای رسیدن به توسعه و از بین بردن آخرین نشانه‌های جامعه سنتی، اصلاحات ارضی دانسته می‌شود.

## 2-2-1- مراحل رشد اقتصادی روستو و جلوگیری از نفوذ کمونیسیم

والتر روستو در زمان کندی یک سلسله رفرم‌های اقتصادی، و به‌ویژه طرح «اصلاحات ارضی»، را در کشورهای آمریکای جنوبی و خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی پی ریخت و در دولت لیندون جانسون ریاست «شورای برنامه ریزی سیاسی» وزارت خارجه آمریکا و ریاست سازمان «اتحاد برای ترقی» را به عهده گرفت. اقتدار آکادمیک روستو، که در واقع بر آهرم دیوان سالاری آمریکا مبتنی بود، به‌ویژه در پنجمین کنگره جهانی جامعه‌شناسی (سپتامبر 1962) در واشنگتن نمایان شد و روستو کارگردان اصلی این نمایش بود. روستو تئوری‌های خود را در سال 1960/1339 با انتشار کتاب مراحل توسعه اقتصادی - یک مانیفست غیر کمونیستی اعلام داشت (مؤسسه انتشارات و پژوهش‌های اسلامی، 1373: 303).

نکته مهم و محوری نظریه روستو، کمک کشورهای توسعه یافته و صنعتی به کشورهای در حال توسعه برای طی مراحل پنجگانه دستیابی به توسعه است؛ اما آنچه مهم است، انگیزه ارائه این کمک‌هاست که به نظر می‌رسد در تحلیل‌های مختلف از نظریه روستو مغفول مانده است. کمک به توسعه کشورهای توسعه نیافته در واقع، نه به



عنوان پاسخ به نیاز این کشورها به توسعه که به عنوان نیاز اقتصادی و سیاست خارجی آمریکا به بهبود وضعیت این کشورها برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در آن سالها مد نظر است. (مایر و سیزر، 1368: 333). بر همین اساس با روی کار آمدن دولت کندی در 1959م (1338) در آمریکا و اصرار او در سرعت بخشیدن به اصلاحات در کشورهای جهان سوم، فشارهایی بر این کشورها از جمله ایران تحمیل شد، که رد پای آن را در اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه می‌توان دید. با شناخت تئوری روستو، شناخت دیدگاه کندی از ایران سال 1339 آسان است. در آن زمان «کاخ سفید» جامعه ایران را «ما قبل از جهش» می‌دانست و تنش‌های اجتماعی و سیاسی آن را تعارض نیروهای «تحول طلب» و نیروهای «محافظه کار» ارزیابی می‌کرد، که اگر توسط آمریکا هدایت و کانالیزه نشود به بروز انقلاب قطع تسلسل و وراثت اجتماعی می‌انجامد (مؤسسه انتشارات و پژوهش‌های اسلامی، 1373، 304).

### 3- برنامه‌های توسعه در دوره پهلوی

در ششم بهمن ماه 1341 شاه طی یک همه‌پرسی از مردم خواست، به لوائح پیشنهادی شش گانه او رأی دهند. اصول «انقلاب سفید» شاه، عبارت بود از، ملی شدن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانه‌های دولتی، سهام شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات، تشکیل سپاه دانش و مهم‌تر از همه اصلاحات ارضی. هدف انقلاب سفید از نظر جامعه سرمایه داری، صنعتی ساختن کشور است. از این نظر توصیه می‌شود تا مالکان عمده ثروت خود را در راه صنعتی کردن کشور مصرف کنند و از مالک به صورت بازرگان درآیند. تا هم دارایی خود را به صورتی دیگر نگاهداری کنند و هم اینکه بازرگانی پیشرفت کند و راه صنعتی شدن کشور تسهیل گردد (از غندی، 1383: 186). اصول انقلاب سفید را می‌توان، در چارچوب مراحل پنج گانه رشد روستو تحلیل کرد. محمدرضا پهلوی نیز با چنین رویکردی نوسازی را در جهت صنعتی کردن جامعه سنتی ایران پیش می‌گیرد. کاخ سفید و حکومت حکومت پهلوی، جامعه ایران را در مرحله پیش از جهش می‌دانند. لذا شاه سعی بر آن دارد که با اصرار دولت کندی، با یک سلسله برنامه‌های اقتصادی و عمرانی، جامعه ایران را به سمت صنعتی شدن ببرد، تا از این طریق در مسیر توسعه گام برداشته و هرچه سریع‌تر به مرحله جهش برسد.

### 3-1- برنامه سوم عمرانی (1341-1346)

چنان که از نام برنامه سوم عمرانی پیداست، این نخستین تجربه برنامه‌ریزی نبود، اما با

تکیه بر دو برنامه پیش از خود، نخستین برنامه جامع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی ایران به شمار می‌آید. تجربه تدوین و اجرای دو برنامه پیشین، که نخستین آن از 1327 آغاز شد، و پس از کودتای 28 مرداد 1332 ناتمام ماند و دومی از سال 1334 تا نیمه 1341 ادامه یافت، به این جامعیت کمک زیادی کرد. برنامه اول عمرانی در عمل به سبب التهاب سیاسی و اقتصادی ناشی از ملی شدن صنعت نفت ایران، به اجرا در نیامد. و آن بخش از بودجه که هزینه نشد تحت عنوان «تعهدات برنامه اول» به اعتبارات و هزینه‌های برنامه دوم انتقال یافت.

در برنامه دوم نیز عمدتاً ایجاد و توسعه یک رشته تأسیسات زیر بنایی عمده را تحت چهار فصل شامل، کشاورزی و آبیاری، مخابرات، صنایع و معادن و امور اجتماعی (بهداشت و شهر سازی) هدف قرار دارد. دستاوردهای برنامه عمرانی دوم، به نسبت برنامه عمرانی اول خیره کننده بود. اما این برنامه نیز از همگن بودن و ضرورت نگاه همه جانبه به مقوله «توسعه پایدار» در همه ابعاد و عرصه‌ها بی بهره بود (اکبری - مهرآبادی، 1389: 2). بنابراین می‌توان گفت اولین برنامه جامع از برنامه سوم و به دنبال تحقق این اهداف صورت گرفت:

- ایجاد و توسعه صناعی که حداکثر درآمد ملی را تأمین نماید.
- ایجاد مقدمات برای ایجاد صنایع ذوب آهن، پتروشیمی، ماشین سازی آلومینیوم، تراکتور سازی و لوله سازی.
- گسترش امکانات زیر بنایی و گسترش آموزش و پرورش و خدمات بهداشتی (سازمان برنامه و بودجه، 1362: 3).

در برنامه‌های عمرانی ایران خیلی زود به این نکته توجه شد که رواج بی سوادی از یکسو و فقدان مهارت‌های کافی فنی از سوی دیگر، رشد اقتصادی و اجتماعی کشور را کند می‌سازد و از بازده سرمایه‌گذاری‌های عمرانی می‌کاهد. از اینرو به امر آموزش در کلیه سطوح در برنامه‌های مملکتی توجه خاصی شد (رضایی، 1346: 41).

نکته قابل توجه آنکه در سال 1341 برنامه اصلاحات ارضی که از قبل پیش بینی نشده بود به اجرا درآمد. انجام اصلاحات ارضی در طول این برنامه که موجب مهاجرت میلیون‌ها روستایی به شهرها و تشدید رشد بخش خصوصی شد، نه تنها نیروی کار ارزان برای فعالیت‌های اقتصادی در شهرها اعم از صنعت، ساختمان و خدمات را فراهم ساخت، بلکه با نابودی ساختار قبلی، بازار مصرف روستاها را نیز زیر سلطه سرمایه رو به رشد قرار داد. به

این ترتیب مناطق روستایی که پیش از آن بیشتر به صورت محی های بسته خود کفا، کمتر زیر نفوذ و سلطه بازار شهری قرار داشت، به روی کالاهای تولیدی و وارداتی که به وسیله سرمایه های خصوصی و تجاری، تولید، وارد و عرضه می شد، گشوده شد. در برنامه سوم، گرچه هزینه های صنعتی برنامه بالا نبود، اما از نظر ماهیت هزینه ها و چگونگی اجرای طرح ها، زمینه صنعتی شدن ایران، برابر با الگوی مورد نظر غرب فراهم شد و در برنامه چهارم، به طور مشخص به اجرا درآمد، در طول برنامه با صرف حدود نیمی از هزینه های برنامه عمرانی در امور غیر تولیدی، فضای لازم برای رشد سرمایه داری برونزا و افزایش سود سرمایه های داخلی فراهم شد و خارجی، بدون تحقق توسعه واقعی کشور، فراهم شد (رزاقی، 1375: 74).

### 3-1-1- اصلاحات ارضی

پس از جنگ جهانی دوم، ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا، طرحی مبتنی بر اصلاحات اجتماعی-اقتصادی با تکیه بر تثبیت موقعیت آمریکا، ارائه نمود. قبل از مطرح شدن این طرح نیز سازمان خوار بار و کشاورزی جهانی، تحقیقات وسیعی را پیرامون مسائل کشاورزی و دهقانی در سطح جهان آغاز نمود که ماحصل آن در سپتامبر 1951 در کتابی تحت عنوان «رفرم ارضی، نقائص در ساختمان ارضی به مثابه موانع رشد اقتصادی» منتشر گردید. نویسنده این کتاب بر اصلاحات ارضی تأکید می نمود و در حقیقت کاربرد طرح ترومن در سطح جهانی را تأیید می کرد. ژاپن از اولین کشورهایی بود که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم یعنی در سال 47-946 اقدام به اصلاحات ارضی کرد و پس از این کشور، رفرم ارضی در چند کشور آمریکای لاتین نیز برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به مرحله اجرا درآمد (فراهانی، 1385: 21).

زمانی که کندی، رئیس جمهور وقت آمریکا به قدرت رسید، بدون توجه به شرایط داخلی ایران و اوضاع کشاورزی آن، و چگونگی روابط میان ارباب - رعیتی انجام این اصلاحات را به شاه توصیه کرد و علاوه بر ایران بر تعدادی از کشورهای جهان سوم، امریکای لاتین و آسیا نیز این اصلاحات را تحمیل کرد (فردوست، 1371: 302-306). از سال 1333 که دولت با پی بردن به کافی نبودن درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه های برنامه بلندپروازانه هفت ساله و همچنین هزینه های فزاینده نظامی، به کسر درآمد دچار شد و با بحران اقتصادی رو برو گشت. دولت کندی هم در راستای این اعتقاد که اصلاحات لیبرالی سد حفاظتی در برابر انقلاب های کمونیستی است پرداخت کمک 85 میلیون دلاری

را مشروط به این کرد که شاه لیبرال‌ها را وارد کابینه کند و برای اجرای اصلاحات ارضی گام‌های اساسی بردارد (آبراهیمیان، 1388: 518). کندی خواهان اصلاحان بود و اعتقاد داشت که برای جلوگیری از رشد و نفوذ کمونیسم در جهان سوم، بایستی به سمت اصلاحات رفت (زیباکلام، 1387: 188).

در ایران طرح اولیه اصلاحات ارضی در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال، یعنی 24 اسفند 1338 تسلیم مجلس شد؛ اما به دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی با این اصلاحات و اجرایی نشدنش تا زمان تشکیل کابینه دکتر امینی صحبتی از اجرای آن به میان نیامد (روحانی، 1360: 94). طراح اصلی اصلاحات ارضی در ایران و در زمان کندی رئیس جمهور وقت آمریکا، والت وایتمن روستو جامعه‌شناس معروف آمریکایی و مشاور امنیتی کندی بود. وی نظریات خود را با انتشار کتاب *مراحل توسعه اقتصادی - یک مانیفیست غیر کمونیستی اعلام کرد* (فراهانی، 1385: 21).

ارسنجانی نخستین گام جدی در جهت تقسیم اراضی در سراسر ایران را با قانون اصلاحات ارضی سال 1341 و با هدف ایجاد یک طبقه از کشاورزان مستقل برداشت که سه شرط عمده داشت. نخست، زمینداران باید همه املاک خود را به استثنای یک پارچه روستا به دولت بفروشند. دوم، غرامت متعلق به اربابان بر اساس تشخیص مالیاتی گذشته و در عرض ده سال آتی پرداخت شود. سوم، زمین خریداری شده توسط دولت به نسق دارانی که روی همان زمین کار می‌کنند فروخته شود (موثقی، 1385: 237). هدف اقتصادی ارسنجانی جایگزینی کشاورزی معیشتی با نوعی از کشاورزی بود که سود آور باشد (هوگلاند، 1381: 103).

دکتر امینی نخست‌وزیر وقت با همکاری آمریکا و طراحی حسین ارسنجانی وزیر کشاورزی کابینه خود اصلاحات ارضی را در سال 1341 (اواخر برنامه عمرانی دوم) تصویب و به مورد اجرا گذاشت. به دلیل رشد سریع درآمد نفت در سال‌های 52 تا 41، گروه امینی در رژیم گذشته در نظر داشت زمین‌های زراعی را میان 65 درصد از خانواده‌های زارع صاحب نسق تقسیم کند؛ هزینه پرداخت سهم مالکان را از طریق فروش اموال دولتی فراهم آورد، و با تشویق مالکان به سرمایه‌گذاری در صنایع و با تخصیص اعتبارات مستقیم و سایر کمک‌ها، صنایع خصوصی بخش شهری را توسعه دهد و نیروی کار اضافی روستاها را به مهاجرت به شهرها تشویق کند (کاتوزیان، 1374: 280).

اصلاحات ارضی در ایران در سال 1341 همگام با دیگر کشورهای جهان سوم اجرا شد که نتایج رضایت بخشی به همراه نداشت روند مهاجرت‌های ناشی از قانون اصلاحات ارضی از 15/3 درصد در 1335 به 18/8 درصد در سال 1345 و به 43 درصد در 1351 افزایش یافت. به هر ترتیب اصلاحات ارضی در سه مرحله به اجرا درآمد. مرحله اول قانون اصلاحات ارضی در سال 1341 اجرا شد. هدف این مرحله، تقسیم اراضی و تحدید مالکیت بود. مرحله دوم قانون مزبور در سال 1343 اجرا شد که هدف آن حذف نظام سهم بری، بدون تغییر نظام زمین داری بود. مرحله سوم قانون اصلاحات ارضی در سال 1347 که به مرحله اجرا گذارده شد، که کوششی به منظور از میان بردن مناسبات ارباب-رعیتی بود (فراهانی، 1385: 21). اصلاحات ارضی در ایران را می توان منطبق بر مرحله پیش از جهش الگوی مراحل رشد والتز روستو دانست. والت روستو در زمان کندی بنیان گذار یک سلسله رفورم های اقتصادی، به خصوص «اصلاحات ارضی»، در کشورهای آمریکای جنوبی و خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی با هدف غلبه اقتصاد صنعتی بر کشاورزی و گسترش صنایع، بود.

### 3-2- برنامه چهارم عمرانی (1346-1352)

الگوی مورد نظر برنامه چهارم، صنعتی کردن ایران و رها کردن کشاورزی هدف شماره یک برنامه های گذشته بود. تغییر الگوی توسعه ایران و افزایش سرمایه گذاری در صنعت به ویژه از سوی دولت، از یک سو به منظور رشد بازاری های خارجی متعلق به انحصارات کشورهای صنعتی و امکان پذیر شدن جذب تولیدات صنایع و در نتیجه رشد صنایع تولیدی، جایگزینی واردات در داخل و از سوی دیگر در چارچوب تغییر استراتژی توسعه مورد نظر امپریالیسم در برخی کشورهای در حال توسعه بود (رزاقی، 1375: 177). این برنامه مطابق الگوی نظری توسعه ساختار گرا تهیه گردید. در برنامه چهارم کوشش زیادی برای افزایش صادرات نفت و گاز خام به منظور سرمایه گذاری تولیدی در کشور و مشارکت بیشتر در تأسیس پالایشگاه های نفت و از طرفی سرمایه گذاری خارجی به عمل آمد. در این برنامه به برنامه ریزی منطقه ای هم توجه شد. قطب های کشاورزی و توان های مناطق شناسایی شدند. قطب های صنعتی در شهرهای اصفهان، اهواز، اراک، تبریز، شیراز، قزوین، بندر امام، مشهد، باختران از اولویت برخوردار گردیدند. در این برنامه طرح های جامع توسعه اقتصادی اجتماعی مناطق هرمزگان، باختران، خراسان و طرح های جامع دو شهر تهیه و تصویب گردید. این برنامه به مفاهیمی همچون توزیع عادلانه درآمد و اشتغال

نگرش ابزاری دارد و آنها را در خدمت رشد اقتصادی می‌بیند (سازمان برنامه و بودجه، 1361: 15-25). بر همین اساس مهم‌ترین اهداف برنامه چهارم توسعه را می‌توان مهم‌ترین اهداف برنامه چهارم را بدین شرح بر شمرد:

- تسریع رشد و تکثیر درآمد ملی از راه افزایش تدریجی اهمیت نسبی صنایع؛
- توزیع عادلانه درآمد؛
- تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی کشور؛
- بهبود خدمات اداری (معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، 1391: 14).

چنانکه از موارد فوق بر می‌آید و پیشتر هم گفته شد، الگوی مورد نظر برنامه چهارم عمرانی، صنعتی سازی کشور بود.

### 3-3- برنامه عمرانی پنجم (1352-1357)

در برنامه پنجم (1352-1356) همانند برنامه چهارم تأکید بر صنعتی شدن کشور و با نگرشی قوی تر، سیاست عمران شهری و روستایی بود. برای این منظور به بحث عدم تمرکز و منطقه سازی در کشور و بخش خصوصی توجه بیشتر شد که در نتیجه این سیاست رشد بخش خصوصی به اوج خود رسید (فرمانفرمایان، 1381: 266).

این برنامه توجه خاصی به بخش ساختمان و مسکن نشان می‌داد. برنامه پنجم علاوه بر موارد و زمینه‌های قبلی سرمایه گذاری در ساختمان سازی نیز سود گزافی به ارمغان آورد. رژیم با توجه به کمبود مسکن بر اثر افزایش شدید مهاجرت به شهرها و عدم رشد متناسب ساختمان سازی و نیز وجود درآمدهای نفتی و نقدینگی بخش خصوصی، ساختمان سازی را در صدر فعالیت‌های سودآور خود قرار داد (رزاقی، 1375: 184-183). برنامه پنجم که قرار بود در بهمن 1351 تصویب شود به دنبال افزایش قیمت نفت در تیرماه 1353 تجدید شد و در اسفند 1353 به تصویب رسید. اهداف عمده این برنامه را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

- ارتقای کیفیت زندگی تمام گروه‌ها و قشرهای اجتماعی؛
- حفظ رشد سریع، متوازن و مداوم اقتصادی همراه با حداقل افزایش قیمت‌ها؛
- توزیع عادلانه درآمد و گسترش عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛
- تأمین اشتغال مولد در تمام مناطق کشور بهبود و افزایش عرضه نیروی انسانی؛
- حفظ و احیا و بهبود محیط زیست و اعتلای کیفیت زندگی جامعه به خصوص در نقاط پرجمعیت؛

- ایجاد مزیت نسبی در تولید و صدور کالاهای صنعتی در سطح بین المللی (صادقی - قنبری، ج 2، 1388: 106).

اقتصاد ایران از سال 1342 رشد سریع و قابل توجهی را تجربه کرد. به خصوص تولید ناخالص داخلی غیر نفتی در این دوره بسیار چشمگیر بود. در اثر این رشد قابل توجه سطح زندگی بخش بزرگی از جمعیت ایران بهبود پیدا کرد و در عین حال زیرساخت ها و خدمات عمومی، خصوصاً راه ها، برق، آب، آموزش و بهداشت بهبود قابل توجهی پیدا کرد (پسران، 1394: 48). در 1357 ایران در مقایسه با پانزده سال قبل، تا چه رسد به دوره های پیش از آن، به مراتب ثروتمندتر بود. جمعیت کشور در مقایسه با 1334 تقریباً دوبرابر شده بود. اما در روستاها بیشتر رشد کرده بود. میزان مهاجرت از روستا به شهر بالا بود و در سال 1356 اشتغال در صنایع و کشاورزی تقریباً برابر شده بود. هم سرمایه گذاری دولتی و هم سرمایه گذاری خصوصی در صنعت و خدمات افزایش پیدا کرده بود. ساختمان، صنعت و خدمات به سرعت در حال رشد بودند، و فنون جدید همراه با ماشین ها و تجهیزاتی که به کار می بردند به کشور وارد می شدند. آموزش در همه سطوح به سرعت رشد پیدا می کرد. تعداد فزاینده ای از ایرانیان در دانشگاه های خارج، به ویژه اروپای غربی و آمریکا تحصیل می کردند، و بیشتر آنها برای پر کردن فرصت های شغلی که در سازمان های دولتی و شرکت ها و کارخانه های خصوصی وجود می آمد به کشور باز می گشتند. ایرانیان هرگز در تاریخ خود این چنین ثروتمند، شهری، صنعتی و تحصیل کرده نبودند (کاتوزیان، 1391: 306). اما بر خلاف انتظار کاخ سفید و شاه در پی این حجم از نوسازی و رفاه اقتصادی آنچه رخ داد این بود که رفته رفته نارضایتی ها از حکومت پهلوی گسترش یافت و در بهمن ماه 1357 به اوج خود رسید و کاخ آرزوهای شاه را با انقلاب اسلامی ویران ساخت.

#### 4- ضعف متدولوژیک روستوگرایی در برنامه های عمرانی پهلوی دوم

اکثر محققانی که نظریات آنها مبتنی بر نظریه های خطی و تکاملی نوسازی است، از درک و تجزیه و تحلیل ناهمگونی های پدیده های اجتماعی و سیاسی عاجز بوده و تنها راهی را که برای درک جوامع جهان سوم پیدا کرده اند، طرح نظریه هایی در جهت همگن سازی و یکنواخت کردن الگوها رفتاری بوده است. بدین ترتیب آنچه در این چارچوب شناخته شده (غربی) جای نمی گرفت، به صورت «توسعه نیافته» و یا «سنتی» تعبیر و تفسیر می شد. در این نظریات تصور می شود، دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در همه جا به

صورت مشابه و یکنواخت انجام می‌شود (قوام، 1374: 223). بر همین اساس نظریه مراحل رشد والت روستو نیز با انتقاداتی از این دست مواجه است. روستو نتوانسته بسیاری از مسائل را مطرح کند و همچنین نتوانسته توجه به بسترها و شرایط را در مدل خود جای دهد. این مدل، مولد این گمان است که تمامی کشورها با بنیادهای اساسی مشابهی آغاز می‌کنند، برای مثال فرض را بر این می‌گذارد که منابع طبیعی، اقلیم، جمعیت و ساختار مشابه هستند. به علاوه اینکه اگر این مدل بر مبنای کشورهای اروپایی قرار گرفته باشد، آنوقت توسعه کشورهای در حال توسعه مستعمره (که مستعمره بوده‌اند) را در بر نمی‌گیرد. رشد اقتصادی تحت تأثیر فرایند بسیار گسترده‌تر تکنولوژی‌های جذاب، گرایش‌ها، سیاست‌ها، مقررات و تمایلات حکومت است، که همگی آن‌ها نقش مهمی در رشد اقتصادی جوامع نامتوازن (ناهمگن) دارند (Hilsenrth, 1993: 110-101).

اغلب نظریه‌های نوسازی آشکار و پنهان به تکامل اعتقاد دارند، اما این امر به آن معنا نیست که بگوییم تمامی تکامل‌گرایان در عین حال نظریه‌پردازان نوسازی نیز هستند. به هر تقدیر به نظر می‌رسد که نوعی «هماهنگی» میان رهیافت‌های کارکردگرایی ساختاری و تکامل وجود دارد. به عنوان مثال، سخن گفتن از «قابلیت سازگاری» به عنوان اصل حفظ نظام مبین حرکتی است از یک نقطه یا مرحله‌ای دیگر و ردپای علاقه‌مندی به مراحل توسعه را می‌توان تا تکامل‌گرایان کلاسیک در گذشته پی گرفت. حتی در صورت فقدان مراحل، ضروری است تا در مورد ملاک و مناط حرکت تصمیم گرفت: تفکیک اجتماعی و پیچیدگی نهادی افزایش یافته به همراه رشد عقلانیت صوری و صنعتی شدن، شاخص‌های معمول هستند. در واقع، هم عقلانیت و هم صنعتی شدن در نظریه‌هایی که نوسازی را با نوعی تغییر اجتماعی برابر دانسته‌اند، به عنوان «متغیرهای اساسی» به کار گرفته شده‌اند (هریسون، 1386: 61).

در نظریه جهش روستو کشورهای صنعتی غربی به عنوان جوامع آرمانی و ایده آل تلقی می‌شوند و او ترکیبی از نظام‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی را به دست می‌دهد و به مطالعه تغییرات حاصله در گرایش‌های جامعه مثل گرایش به پیشرفت علم و کاربرد علم، گرایش به مصرف، گرایش به داشتن یا نداشتن فرزند و غیره می‌پردازد. از این جهت روستو بر اهمیت عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و آثار آنها بر توسعه و به ویژه تحقق مرحله خیز تأکید بسیار می‌کند، اما نمی‌تواند مشخص کند که چگونه بر چه اساس و تحت تأثیر چه نیرویی این تغییرات در گرایش‌ها و یا دگرگونی در ساخت اجتماعی، سیاسی،



فرهنگی و نهادی جامعه پدید می‌آیند (جیروند، 1368: 79).

نکته مهم درباره نظریه مراحل رشد والت روستو آن است که این نظریه در دوران جنگ سرد تبدیل به یک مکتب با هدف مهار کمونیسم و بازسازی اقتصادی در کشورهای جهان سوم شده بود. بنابراین این نظریه یک نظریه بی طرف و خنثی نیست و دارای جنبه‌های جانبدارانه و اهداف سیاسی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، این نظریه به دنبال برتری بخشی به جایگاه آمریکا در برابر شوروی بود و بر همین مناسبت که نسبت به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بی توجه است. نظریه مراحل رشد روستو ضمن آنکه به دنبال ارائه یک راه حل فراگیر است، غرب محور و قوم مدار، تکامل گرا و خطی می‌باشد. روستو گرایی هم در برنامه‌های توسعه محمدرضا پهلوی مورد قبول واقع شد، این برنامه‌ها شامل تحول در ساختار قدرت سیاسی نمی‌شود و از مدرنیته فرهنگی و سیاسی نیز خبری نیست بلکه برعکس، به واسطه فرآیندهای مدرنیزاسیون، دولت استبدادی از اقتداری ساختاری تر و قوی تر برخوردار می‌شود. از منظر شاه، برنامه‌های اصلاح، به منزله طرح و سیاست «اوست» و درست به همین دلیل بسیاری از مردمی که تحت تأثیر این برنامه و سیاست هستند، با آن احساس بیگانگی می‌کنند و در موارد کثیری یا علیه آن مقاومت می‌کنند و یا در برابر آن می‌جنگند. برنامه مدرنیزاسیون شاه، به خاطر مدرن بودن آن نیست که نقد می‌شود، بلکه به خاطر ناتوانی آن در نیل به مدرنیته، به معنای واقعی کلمه است که مورد انتقاد قرار دارد. جنبش ضد مدرنیزاسیون ایران در دهه‌های 1340 و 1350، آشکارا کوششی است برای سازگار کردن مدرنیته با بافت «ایرانی» و «اسلامی» (میرسپاسی 1384: 138 و 144). بنا بر آنچه گفته شد اگر از منظر جامعه‌شناسی تاریخی کلان به ماجرا نگاه کنیم درمی‌یابیم، هدف روستو گرایی توسعه نبود. یک هدف استراتژیک برای تقابل و مهار شوروی بود. و برای همین است که به شرایط فرهنگی و اجتماعی بی توجه است.

برنامه‌های موسوم به عمران، توسط نخبگان غیرحساس به مسایل اجتماعی و فرهنگی به ویژه مهندسی و برنامه‌ریزان طرح می‌شد و بیشتر بر تحولاتی از جامعه تأکید می‌کرد که ابعاد فیزیکی و اکولوژیکی داشتند و به آسانی در قالب برنامه و طرح درمی‌آمدند. بنابراین عمران مفهومی بوده است که در شرایط رشد، و گسترش عوامل فنی طرح می‌شد، بی آنکه به خواسته‌ها، قابلیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه توجه کند. هدف توسعه‌شتابان با برنامه‌های مختلف، جایی برای حضور آشکار سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی نمی‌گذاشت.

لذا تا مدت‌ها فرهنگ و نگرش‌های اجتماعی عمیقاً تابع تصمیمات مهندسان اجتماعی تحت تأثیر قرار گرفته بودند، غافل از اینکه هرگز به آن تسلیم نخواهند شد (عنبری - طالب، 1385: 194-193). بر همین مبنا شاه هر چند ساختار اجتماعی - اقتصادی را نوسازی کرد برای توسعه نظام سیاسی اجازه شکل‌گیری فضای باز سیاسی برای نیروهای مختلف اجتماعی، ایجاد پیوند میان رژیم و طبقات قدیمی و گسترش پایگاه اجتماعی سلطنت که عمدتاً به علت کودتای نظام سیاسی سال 1332 همچنان پابرجا مانده بود تلاش چندانی نکرد و به جای نوسازی سیاسی قدرتش را همانند پدرش بر روی سه ستون نیروهای مسلح، شبکه حمایتی دربار و دیوانسالاری گسترده دولتی قرار داد (آبراهیمیان، 1388: 535).

ماهیت نوسازی حکومت پهلوی «اجباری و از بالا»، «فضایی و فیزیکی»، «اقتدارگرایانه و دولت‌مدار»، «تکنولوژیک و ابزاری»، «مبتنی بر دیکتاتوری» و «خودکامه و استبدادی» بوده است. به عبارت دیگر، می‌توان ماهیت و نوع اصلاحات در این عصر را دولتی بودن، غیردوطلبانه و ابزاری بودن آن دانست. در نوسازی دولتی و آمرانه این قرن، هدف بیشتر رشد اقتصادی بود به همین خاطر آن را «نوسازی و مدرنیزاسیون اقتصادی و فنی» خوانده‌اند. این نوسازی با نوسازی سیاسی و توجه به ابعاد فرهنگی همراه نبود و در آن «غرب‌زدگی و غرب‌گرایی» رشد یافت (عنبری - طالب، 1385: 193). علاوه بر نارضایتی‌های سیاسی برنامه‌های عمرانی شاه در اقتصاد نیز شکست خورد. نوسازی سریع و صنعتی حکومت پهلوی منجر به گذر از مراحل پیش از جهش، جهش، بلوغ و مصرف انبوه نشد و بحران اقتصادی را به شکل تورم باعث شد. این تورم ناشی از چند عامل بود، کمبود مسکن و هجوم بیش از 6000 تکنسین خارجی با حقوق و درآمد بالا، پیشی گرفتن جمعیت بر میزان رشد تولیدات کشاورزی، افزایش ناگهانی قیمت مواد غذایی در بازارهای جهانی، برنامه صنعتی کردن پرشتاب و رشد بی‌وقفه بخش نظامی که به کمبود نیروی کار و بنابراین تشدید مشکلات کشاورزی انجامید و مهم‌تر از همه ترکیب شدید اقتصادی در نتیجه تریق دلارهای نفتی از طریق برنامه‌های بلندپروازانه توسعه به جامعه (آبراهیمیان، 1388: 614). سیاستگذاران و مجریان نوسازی در ایران معتقد بودند که نوسازی به شکل یک امر طبیعی در تمام جوامع رخ خواهد داد. زیرا نوسازی و تمام مختصات آن یک «فرآیند طبیعی و گریزناپذیر» است آن را سرنوشت محتوم تاریخی برای ایران و «تنها راه رشد و تکامل» کشور می‌دانستند. (احمدیان و ناصری آرا، 1393: 2027). بی‌توجهی این برنامه‌ها به بسترها و ظرفیت‌های اجتماعی عاملی بود که باعث شود این

برنامه‌ها به جامعه جوش نخورند و مردم با آنها مانوس نشوند. تا جایی که این برنامه‌ها را توطئه استعمار دانستند.

اصول ظاهری انقلاب سفید، و نیات باطنی آنها نه تنها نیازها و انتظارات آنها را برآورده نساخت، بلکه نتایج این برنامه‌ها اوضاع اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها را وخیم‌تر کرد و اسباب خیزش - سیاسی اجتماعی مردم ایران را فراهم کرد (پیرنیا-آشتیانی - طاهری، 1393: 1027).

### نتیجه‌گیری

والث روستو در سال 1960م/1339ش با طرح تئوری مراحل رشد اقتصادی، با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای جهان سوم، و پشتیبانی دولت‌کندی، مراحلی زنجیره وار را برای رسیدن به توسعه ارائه می‌کند. حکومت پهلوی نیز تحت فشار دولت‌کندی، با انطباق برنامه‌های عمرانی خود با این طرح، به اصلاحات ارضی و نوسازی اقتصادی با رویکرد صنعتی سازی سریع و از بالا مبادرت ورزید.

اما باید توجه داشت که آنچه در تئوری روستو و بالتبع آن، برنامه‌های عمرانی حکومت پهلوی مغفول مانده، توجه به بسترها و شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و... جامعه‌ای است که باید پس از عبور از مراحل رشد اقتصادی به توسعه برسد. به عبارت دیگر می‌توان گفت این تئوری مبتلا به نوعی دترمینیسم یا جبر متدولوژیک است. علاوه بر این، این تئوری با تمرکز بر تحولات کمی، تحولات کیفی را در نظر نمی‌گیرد، و دارای دیدگاهی اکونومیستی یا اقتصاد زده است. بر همین اساس برنامه‌های توسعه در رژیم پهلوی، نه تنها با شکست مواجه شد، بلکه با نارضایتی‌های شدید و نهایتاً انقلاب منجر شد.

## منابع و مأخذ:

- ...  
 - کاتوزیان، محمد علی؛ (1374) **اقتصاد سیاسی ایران** (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.  
 - کاتوزیان، همایون (1393)، **ایرانیان**، ترجمه حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم  
 - مایر، جرالد ام. و سیزر، دادلی (8631)، **پیشگامان توسعه**، ترجمه دکتر سید علی اصغر هدایتی و علی یاسری، سازمان مطالعه و تدوین کسب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.  
 - متوسلی، محمود (1389)، **توسعه اقتصادی**، تهران: سمت، چاپ چهارم  
 - موتقی، احمد (1385)، **نوسازی و اصلاحات در ایران**، تهران: نشر قومس، چاپ اول  
 - مؤسسه انتشارات و پژوهش‌های اسلامی (1373) **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، ج 2، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ ششم  
 - میرسیاسی، علی. (1384). **تأملی در مدرنیته ایرانی**: بحثی درباره گفت‌وگوهای روشنفکری و سیاست مدرنیسم در ایران. ترجمه جلال توکلیان. تهران: طرح نو  
 - معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری (1391) **میزی و تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بعد از انقلاب اسلامی از نظر ظرفیت‌سنجی برای توسعه علم و فناوری در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری**  
 - هرسیون، دیوید (1386)، **نوت‌کامل‌گرایی و نظریه نو سازی**، ترجمه یوسف ابازری، مجله ارغنون، شماره 13، چاپ دوم  
 - هوگلا، اریک ج (1382)، **زمین و انقلاب در ایران** (1360-1340)، تهران: شیرازه، چاپ اول  
 - Hermassi, Elbaki (1978) "Changing patterns in Research on the Third world" **Annual Review of sociology**  
 - Hilsenrath, P.E (1993) **Stages of growth revisited**, Development Southern Africa  
 - Keily, Ray (1995), **Sociology and development**, London: UCL press  
 - Norris, Pippa and Ronald Inglehart (2004) **Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide**. Cambridge: Cambridge University Press.  
 - Rostow, W.W (1960), **The Stages of Economic Growth, CHAPTER: THE FIVE STAGES-OF-GROWTH--A SUMMARY: A Non-Communist Manifesto** Cambridge University Press  
 - Tornquist, Olle (1999), **POLITIS AND DEVELOPMENT**, London: Sage publications, first published.  
 - آبراهیمیان، یرواند (1388)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم ولیلایی، تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم  
 - احمدیان، قدرت و ناصری آرا، نعمت (1393) **مشکلات روش شناختی نظریه مدرنیسم در ایران، مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**، 2003 تا 2035  
 - ازغندی، سید علی‌رضا (1383)، **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران**، تهران: سمت، چاپ دوم  
 - اکبری، محمدعلی - لیلاز مهرآبادی، سعید (1389) **تأثیر برنامه عمرانی سوم 1346-1341 در کشاورزی ایران، نشریه تاریخ ایران**، شماره 7 (پیاپی 5/65)، از صفحه 1 تا 22  
 - بروف، ر (1369). **نظریه‌های توسعه نیافتگی**، ترجمه علی هاشمی گیلان، تهران: سازمان چاپ و انتشار.  
 - پیرنیا، حسن-اقبال آشتیانی، عباس-طاهری، علی اصغر (1390) **تاریخ ایران**، تهران: انتشارات داریوش: چاپ دوم  
 - پسران، محمد هاشم (1394)، **شاه منتقدان را کنار گذاشت، مجله تجارت فردا**، سال سوم، شماره 132  
 - روحانی، حمید (1360) **بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی**، ج 2، تهران: انتشارات راه امام، چاپ یازدهم  
 - فراهانی، حسن (1385)، **شاه ایران (مقدمه و تعلیقات)**، **مطالعات تاریخی**، سال پنجم، شماره 12، از 8 تا 27  
 - ساعی، احمد (1387)، **مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم**، تهران: سمت  
 - جیروند، عبدالله (1368)، **توسعه اقتصادی**، انتشارات مولوی، تهران  
 - خوشروزاده، جعفر (1383)، **انقلاب اسلامی از نظریه پردازی توسعه تا توسعه نظریه پردازی**، **مجله اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره 9، از صفحه 157 تا 176  
 - سازمان برنامه و بودجه (1361)، **گزارش عملکرد برنامه عمرانی چهارم**  
 - رضایی، خسرو (1346)، **پیشرفت اجتماعی، فرهنگ و نیروی انسانی در برنامه عمرانی سوم کشور**، **مجله بانک مرکزی ایران**، سال هفتم، شماره 74 و 75، از صفحه 41 تا 45  
 - زیباکلام، صادق (1387)، **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات روزنه، چاپ هفتم  
 - عنبری، موسی - طالب، مهدی (1385) **دلایل ناکامی نظام برنامه ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم**، **مجله مطالعات جامعه شناختی**، شماره 27، از صفحه 181 تا 204  
 - فردوست، حسین (1371)، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، ج 2، تهران: انتشارات اطلاعات  
 - فرمانفرمانیان، خدا داد و دیگران (1381) **توسعه در ایران 1357-1320**، تهران: انتشارات گام نو  
 - قوام، عبدالعلی (1374)، **نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول